

# سرنوشت تصویب قانون احوال شخصیه‌ی شیعه

برگرفته از کتاب قانون احوال شخصیه‌ی شیعه

اثر ارزشمند حضرت آیت الله العظمی محسنی (قدس سره الشریف)



الحمد لله الذى من على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين. و الصلاة و السلام على البشير النذير مصباح الهدى و آله سفينه النجاة و اعلام التقى.

قانون احوال شخصيه‌ى شيعه كه به اساس ماده‌ى «يكصد و سى و يكم» قانون اساسى، مصوبه لوى جرگه ۱۳۸۲، توسط جمعى از اهل علم افغانى زير نظر اينجانب تدوين گرديده بود، به وزارت عدليه تسليم شد و پس از غور و بررسى در رياست انسجام آن وزارت و فرستادن آن به ستره محكمه و چند نهاد ديگر دولتى و حتى شوراي علمائى سرتاسرى كه يك نهاد غير رسمى بود و سپس با



تأیید این نهادها و با تأیید کابینه دولت، به ولسی جرگه جهت تصویب فرستاده شد.

البته، وزارت عدلیه یک تغییر شکلی را در آن به وجود آورد که هر چند ماده را در یک ماده به مناسبت نزدیکی مضامین آن‌ها قرار داد و تعداد مواد مسوده که «۶۸۵» ماده و چندین تبصره بود در مسوده وزارت عدلیه به «۲۵۳» ماده تقلیل یافت که مشکل مهمی نبود، بلکه در مواردی بهتر هم شد.

و نیز تغییر جزئی دیگری به اصرار مسئولین آن وزارت و بالاخره با موافقت اینجانب که خالی از کراهت نفسی من نبود، صورت گرفت و بعضی از کلمات حذف شد که در موقع مناسب اگر از یاد من نرفت، آن را در این تعلیقه تذکر خواهم داد. این تغییر، تغییر معنوی بود که بالاخره قابل تحمل بود. وقتی این مسوده در ولسی جرگه در حدود یک و نیم سال معطل ماند و بالاخره با تأکید



جمعی از وکیلان محترم و سفارش اینجانب به رئیس محترم ولسی جرگه و دیگران، به صحن مجلس برای تصویب طرح شد. ولی در آنجا جمعی از نمایندگان بدون در نظر داشت ماده‌ی ۱۳۱ قانون اساسی، که تنها قانون احوال شخصی شیعه (بر اساس فقه شیعه) تصویب شود، برخی از مواد را حذف و بعضی از مواد را تغییر دادند که نظر شخصی آنان بود و ربطی به فقه شیعه نداشت و قانوناً هم نمایندگان چنین اختیاری نداشتند و به اصطلاح (شغلتنا) را (شدرستنا) کردند! و من در یک سخنرانی تلویزیونی مفصلاً موضوع را توضیح دادم و عملکرد نمایندگان مجلس را مخالف قانون اساسی اعلام داشتم؛ زیرا وظیفه ولسی جرگه تقنین احوال شخصیه بود، نه ایجاد احوال شخصیه به نظر نمایندگان برای شیعیان!!!

بعداً قانون مذکور برای تکمیل مرحله‌ی تقنین به مشرانو جرگه (مجلس سنا)



رفت که ظرف دو سه روز به آرامی تصویب شد که موجب امتنان ما گردید. قانون دوباره برای دولت فرستاده شد و رئیس جمهور در آخر سال ۱۳۸۷ آن را توشیح نمود و بدین ترتیب مراحل قانونی آن کامل شد که باید در جریده‌ی رسمی دولت نشر می‌گردید، تا ستره محکمه آن را برای تطبیق به محاکم کشور می‌فرستاد.

ناگهان تند باد تهاجم فرهنگی غرب به پا خواست و بدون مطالعه و دقت در مواد قانون مذکور گرد و غبار آن همه جا را گرفت و سپس فشار غربی‌ها توسط ایادی وابسته‌ی آن‌ها و جمعی دیگر که بینش و دلسوزی آنان به زنان جدای از فقه شیعی و احکام شرعی بود!! به پا خواستند و به دلخواه خود به مخالفت پنهان و آشکار پرداختند.<sup>۱</sup>

۱. البته نباید انکار کرد که بعضی از اعتراض‌ها و اظهار نظرها جنبه فقهی و استدلالی داشت که قابل احترام بود منتهی نظر به متن قانون، محکم‌تر و قوی‌تر بود.



اسلحه‌ی غربی‌ها این بود که اگر این قانون -به رغم قانونی شدن آن در قوه مجریه و مقننه و به رغم ماده‌ی سه و ماده یکصد و سی و یکم قانون اساسی و در یک کلام به رغم حاکمیت مالی و استقلال سیاسی ما- اصلاح نشود، ما دیگر کمک نمی‌کنیم و به قول یک زورگوی غربی، سربازان خود را نباید بیهوده در افغانستان برای کشوری فرستاد که حقوق زنان را (به نظر فرهنگ غربی) مراعات نمی‌کنند. در مقابل، ما جلسه‌ی بزرگی را تشکیل دادیم و تلویزیون‌های غربی و داخلی و خبرگزاری‌ها و رسانه‌های نوشتاری و صوتی را دعوت کردیم و بر مبنای عقلانیت توضیح دادیم و از غرب دعوت کردیم دو نفر متخصصین در علم حقوق خود را بفرستند که بر مبنای عقلانیت گفت و گو و مفاهمه کنیم و عین همین مطالب را با تلویزیون‌های کشورهای غربی که برای این موضوع در حوزه علمیه خاتم النبیین (ص) می‌آمدند، بیان داشتیم.



و نیز جمعی از علمای محترم اهل سنت و شیعه به شمول عده‌ای از نمایندگان محترم شیعه در ولسی جرگه در مصاحبه با تلویزیون تمدن و تلویزیون‌های خارجی و در مباحثات خصوصی با غربی‌های موجود در کشور و حتی در کشورهای غربی، در مقام تأیید این قانون به استدلال منطقی پرداختند. از طرف دیگر طومارهای زیادی که طول همه‌ی آن‌ها به صدها متر می‌رسید، به حمایت این قانون با امضا و اثر انگشت زن و مرد شیعه از کابل و ولایات به تلویزیون تمدن می‌رسید که از تلویزیون تمدن پخش و به سمع و بصر بینندگان و شنوندگان عزیز رسید که تا کنون چنین حمایتی از یک قانون، در کشور بی‌سابقه بود.

ولی، خارجی‌ها و زیردستان با وفای آنان به عادت همیشگی خود به هیچ یک از صحبت‌های منطقی دانشمندان و حمایت مردمی توجهی نکردند و فشار



خود را بر وزارت عدلیه و شخص رئیس جمهور ادامه دادند و ملت محتاج و کشور کم‌زور که نه حاکمیت ملی آنان ارزش دارد و نه کسی به آرای مردم آن اهمیت می‌دهد و نه خارجی‌ها به دموکراسی‌ای که در کشورهای خودشان نفوذ دارد، در کشورهای دیگر پای‌بندی نشان می‌دهند!!

بالاخره پس از اصرار سفیران غربی و زنان آنان و جمعی از زنان غافل افغانی مورد نوازش غرب، رئیس جمهور و وزارت عدلیه چندین ماده را حذف و یا تغییر دادند و حرف خارجی‌ها این بود که اگر تغییر ندهید، کمک‌های ما به شما قطع می‌شود. من فکر می‌کنم رئیس جمهور، حتی از بقای خود در مقام خود هم ترسیده باشد و چاره‌ای نداشته که بر خلاف باور دینی و قانون اساسی خود، چنین حذف و تعدیلی را در آن بیاورد و معلوم نیست هر کسی جای او





می‌بود، مقاومت می‌کرد، بلکه مطمئناً آن هم کم و بیش چنین کاری را انجام می‌داد.

### نقل و نقد

**نقل:** نامه‌ای را که رئیس جمهور به وزارت خانه عدلیه نوشتند در مقدمه‌ی قانون احوال شخصیه شیعه در جریده‌ی رسمی (شماره عمومی ۹۸۸ صفحه (ط) ذکر گردیده که متن آن چنین است: به مناسبت نظریات و پیشنهادات ارایه شده از جانب شخصیت‌ها و نهادهای مدنی، حقوقی و جامعه زنان (!!)) درباره‌ی قانون احوال شخصیه اهل تشیع و بارعایت حکم مواد سوم، شصت و چهارم و یکصد و سی و یکم قانون اساسی افغانستان به وزارت عدلیه وظیفه سپرده می‌شود تا قانون متذکره را جهت تأمین مصالح ملی و رعایت ارزش‌های حقوق بشر در



مطابقت با احکام شریعت غرای محمد (ص) و قانون اساسی افغانستان، تحت نظر شخص وزیر عدلیه مورد بازنگری و تدقیق مجدد قرار داده، طرح تعدیل شده آن را به مقام ریاست جمهور ارایه دهد. ۱۳۸۸ / ۱ / ۱۸.

### نقد:

- ۱- آیا رئیس جمهور حق ابطال و الغای قانون را به همین سادگی دارد؟
- ۲- فشارهای خارجی که به نام نظریات و پیشنهادات یاد شده، چرا تنها منشأ صدور این حکم واقع شده، چرا صدها متر تکه که مشتمل بر امضای زنان و مردان مسلمان ولایات این کشور، به کابل در حمایت این قانون رسید و در طول تاریخ کشور بی سابقه بود و در تلویزیون تمدن به نمایش گذاشته شد، منشأ تأکید و ابقای قانون مذکور قرار نگرفت.



۳- ماده‌ی «یکصد و سی و یکم» و ماده‌ی «سوم» قانون اساسی موید و مثبت صد در صد قانون احوال شخصیه و مخالف تعدیل، تغییر و حذف پاره‌ای از مواد آن است و فرمان جدید به منظوری که داشت، منافی رعایت این دو ماده است.

در ماده‌ی «شصت و پنجم» که مشتمل بر اختیارات رئیس جمهور است، چیزی برای مشروعیت و جواز این حکم در آن وجود ندارد و بیهوده به آن استناد شده است. بلی، در بند ۱۶ این ماده، توشیح قوانین و فرامین تقنینی از اختیارات رئیس جمهور ذکر شده که رئیس جمهور قانون مورد بحث را توشیح کرد و مسلم است که فرمان رئیس جمهوری نباید مخالف قانون باشد و گر نه حق توشیح آن را ندارد.



در ذیل ماده‌ی «نود و چهارم» قانون اساسی می‌خوانیم: در صورتی که رئیس جمهور با مصوبه شورای ملی موافقت نداشته باشد، می‌تواند آن را در ظرف پانزده روز از تاریخ تقدیم با ذکر دلایل به ولسی جرگه مسترد نماید. همه می‌دانیم که رئیس جمهور با این قانون موافقت داشت و در آخر سال ۸۷ آن را توشیح کرد و همه چیز تمام شد. ولی وقتی رئیس جمهور دوباره تردید پیدا کرد آن را در ظرف ۱۵ روز با ذکر دلایل به ولسی جرگه مسترد نکرد. نتیجه این که:

- ۱- قانون مذکور نافذ و لازم الاجزاء می‌باشد.
- ۲- رئیس جمهور حق حکم تعدیل و تغییر آن را ندارد تا چه رسد به حذف پاره‌ای از مواد آن.



۳- بنابراین تمام تغییرات و حذف موادی که از طرف وزارت عدلیه صورت گرفته باطل است.

قبلاً گفتیم و در آینده مکرراً خواهیم گفت که تصرف ولسی جرگه در مسوده-ی ما نیز خلاف قانون اساسی بوده و اعتبار ندارد.

حالا کسی که به قانون بی اعتنا بماند، سخن دیگر و موضوع جداگانه‌ای است. به هر حال، وزیر صاحب عدلیه چندین نشست با من هم داشت که من و دوستان اهل علم دوباره تعدیلاتی را انجام دادیم، وقتی از من خواست که آن را امضاء کنم، نوشتم که با در نظر داشت اوضاع فعلی امضاء شد. شاید برای من مقدور بود که در کابل و چند ولایت دیگر مردم را به راهپیمایی بخوانم، ولی اولاً، در مقابل امنیت عمومی احساس مسئولیت کردم و ثانیاً، فایده‌ای



نداشت؛ زیرا راهپیمایی مسالمت آمیز نظر غربی‌ها را تغییر داده نمی‌دانست و به خشونت، من راضی نبودم.

به هر حال قانون احوال شخصیه شیعه پس از این دست‌بردها دوباره به کابینه رفت و سپس به وزارت عدلیه رفت که در جریده‌ی رسمی نشر گردید که در ۸۸/۵/۵ در هفت هزار نسخه چاپ و نشر شد. هدف از تألیفات این جزوه این است که تمام تفاوت‌ها اعم از حذف مواد و تزیید مواد و تحریف جمله‌ها و کلمه‌ها و امثال این‌ها که بین نسخه‌ی اصلی ما و نسخه‌ی رسمی وزارت عدلیه وجود دارد،<sup>۲</sup> برای علمای شیعه خصوصاً آیندگانی که از قضایای سیر تدوین

---

<sup>۲</sup>. البته تغییراتی که در احکام فقهی تفاوتی ایجاد نموده، لازم به بیان نبوده و لذا متعرض آن‌ها نشدیم و هر کسی طالب آن‌ها باشد به شماره ۱۲ سال ۱۳۸۵ مجله معرفت دینی شورای علمای شیعه افغانستان مراجعه نماید که مسوده‌ی ما در این شماره کاملاً ذکر گردیده است.



و تقنین این قانون بی اطلاع خواهند بود، بیان گردد، تا از جریان حال آگاه باشند و نیز دانشمندان آگاه به فقه، خیال نکنند که ما در تدوین احوال شخصیه-ی شیعه، عمدا یا جهلا مغایر فقه جعفری نظر داده‌ایم و یا از روی انفعال نفسی در مقابل تهاجم فرهنگ بیگانه به تبدیل احکام شرعی خود راضی شده‌ایم، نعوذ بالله من ذلک کله.

امر دایر بود، بین این که از تصویب همه‌ی این قانون صرف نظر کنیم و یا مقدار ممکن را در ظرف تاریک موجود بپذیریم و ضمنا موضوع را طی نوشتاری به آگاهی دانشمندان فعلی و آینده شیعه برسانیم، که شق دوم را مهم‌تر یابیدیم و آن را اختیار کردیم.



خصوصاً که شق اول، شاید مفید واقع نمی‌شد؛ زیرا با فرض اعلان ما در تلویزیون که قانون مذکور با تغییراتی که به خاطر ارضای خارجی‌ها و پیروان صدیق آنان وارد آمده، به درد ما نمی‌خورد و ما از آن منصرف شده‌ایم حکومت ساکت نمی‌ماند، بلکه به احتمال قوی مقدار دیگری از مواد را در اثر فشار مخالفان - که مایل به حذف آن بودند و در اثر اصرار اینجانب، باقی ماند - حذف شود و بدون رضای ما رسمیت آن اعلان می‌گردید که از بد بدتر می‌شد. غرض عمده از نوشتن این رساله این بود که قاضیان شیعه به موادی که خلاف فقه شیعه یا فقه همه‌ی مذاهب اسلامی می‌باشد، حتی المقدور عمل نکنند و طرفین دعوا را به حکم شرعی که در این رساله آمده است راضی سازند. و الله ولی التوفیق.





## ماده دوم؛ فقره‌ی اول ص ۱ و ۲

ستره محکمه‌ی جمهوری اسلامی افغانستان، با تعیین قضات شیعه‌ی واجد شرایط زمینه تطبیق این قانون را فراهم می‌سازد.

در ماده پنجم مسوده‌ی ما، چنین آمده بود: قاضیان شیعه که از طرف ستره محکمه، مجریان این قانون هستند، حتماً از یکی از مجتهدین شیعه که اجتهاد مطلق و عدالت او محرز باشد، اجازه‌ی قضا و تصرف در اموال محجورین و نصب متولی و ناظر را به دست آورند و گرنه مداخله اهل علم غیر مجتهد به شمول قاضیان مذکور، در فقه شیعه در اعمال مذکور جایز نیست.

وزارت عدلیه با این متن موافق نبود که موضوع مذکور به شکلیات مربوط است و بالاخره با مشوره با رئیس ستره محکمه متن مذکور، با آنچه که در ماده دوم آمده عوض شد. ولی مقصود همان است که در مسوده گفتیم و منع



قضا و تربیت احکام آن برای غیر مجتهد از مسلمات فقه شیعه است و باید قاضیان شیعه اجازه‌ای از مجتهد جامع شرایط داشته باشند.

### ماده ششم

در مسوده‌ی اصلی، قبل از این ماده، چنین آمده بود: ماده ۱۴: میت دارای احترام است، وصیت او مطابق به مقررات این قانون لازم الاجراء، تشریح بدن او بدون اجازه‌ی او قبل از مرگ، یا اجازه‌ی مقام صالح قضایی به منظور کشف حقیقت، ممنوع می‌باشد. این ماده را وزارت عدلیه حذف نمود.

### ماده بیست و دوم

هر گاه خیر مرگ طبیعی در خلال چهارده سال طبیعی یا بعد از آن و قبل از اتمام عده‌ی طلاق و یا بعد از انقضای آن برسد، زوجه عده‌ی وفات می‌گیرد.



در مسوده‌ی ما، (ماده ۴۲ مجله معرفت دینی شماره ۱۲) جمله (و یا بعد از انقضای آن) ذکر نگردیده است و زاید است؛ یعنی پس از انقضای عده‌ی طلاق، عده دیگری به سبب رسیدن خبر مرگ طبیعی لازم نیست.

ماده ۴۰ مسوده‌ی ما، از مسوده و مصوبه وزارت عدلیه افتاده است و متن آن چنین است: اگر خبر مرگ غایب در فرض یقین زوجه به مرگ او حتی پس از ازدواج مجدد برسد، باید عده‌ی وفات نگه دارد و نکاح خود را تجدید کند. این ماده ظاهراً، سهواً افتاده و مشکلی پیش نمی‌آید؛ زیرا هر چه از احوال شخصیه در قانون نباشد، مطابق بند سوم ماده دوم این قانون، به فقه شیعه مراجعه می‌شود.



## ماده بیست هفتم قانون

سن رشد برای پسر و دختر سن مندرج ماده نود و چهارم این قانون می باشد.

۱- اثبات رشد قبل از سن مذکور عندالضرورت در محکمه صورت

می گیرد.<sup>۳</sup>

۲- در سن بلوغ برای انجام تکالیف عبادی بر اساس فتوای معتبر فقهی عمل

می گردد.

۳. در ماده ۱۶ مسوده ما آمده بود که رشد توسط ولی یا وصی با بینه بعد از بلوغ شرعی ثابت می شود و در

بند دوم ماده هفتم مسوده وزارت عدلیه چنین آمده بود: رشد به وسیله آزمون محکمه ثابت می گردد که

بعداً او را حذف کردند.



نویسنده: در ماده نود و نهم چنین آمده است:

سن ازدواج برای دختر (۱۶) سال مکمل و پسر (۱۸) سال مکمل شمسی می‌باشد.

اثبات بلوغ، اهلیت و مصلحت ازدواج، قبل از سنین مذکور توسط ولی در محکمه امکان پذیر است.

در پیش نویس و مسوده اولی ما در ماده ۵۳ چنین آمده بود:<sup>۴</sup>  
در صورت ظهور یکی از نشانه‌های ذیل، شخص بالغ محسوب می‌شود:

---

<sup>۴</sup>. ما مسوده قانون احوال شخصیه شیعه را برای آگاهی مردم به طور کامل در شماره (۱۲) مجله معرفت دینی شورای علمای شیعه افغانستان در سال ۱۳۸۵ طبع کردیم و چند شماره همین مجله را به وزارت عدلیه فرستادیم.



- ۱- کامل کردن پانزده سال قمری برای پسران و به قول مشهور فقها نه سال قمری برای دختران.
  - ۲- رویدن موی خشن بالای شرمگاه در هر دو.
  - ۳- احتلام.
  - ۴- حیض برای دختران.
  - ۵- قابلیت نکاح و آمیزش جنسی برای هر دو.
- ولی، در مسوده وزارت عدلیه به عنوان علایم بلوغ، چنین آمده بود: هرگاه پسر سن پانزده سالگی را تکمیل کند یا محتمل گردد و دختر خون حیض (عادت ماهانه) را ببیند بالغ شمرده می شوند.
- البته این متن دوم، در اثر اصرار و گفتگو با مسئولین ریاست انسجام وزارت عدلیه مورد قبول اینجانب واقع شد.



ولی نمایندگان ولسی جرگه که اکثریت آنان به علم حقوق و فقه ناآگاه بودند، در اثریک رأی گیری کورکورانه و بدون دلیل، متن ماده را به نحوی که دیدید تغییر دادند.

ماده (۱۳۱) قانون اساسی گفته بود که احوال شخصیه اهل تشیع، قانونی شود نه این که اعضای قوه مقننه برای شیعه، احوال شخصیه را به نظر خود تقنین کنند. بنابراین، این کار نمایندگان مجلس خلاف قانون اساسی و باطل می باشد.

### یک موضوع دیگر

من نمی دانم که تبدیل عنوان علایم بلوغ، به سن رشد از تصرفات مجلس شورا بوده و یا از تصرفات وزارت عدلیه در مرحله دوم (زمان مخالفت غربی ها و عقب گرد رئیس جمهور و ارجاع دوباره قانون به وزارت عدلیه) ولی به گمان قوی که از تصرفات وزارت عدلیه است. آن چه که مقصود اصلی مسوده بوده



و مراحل قانون اول آن طی شده بود، موضوع تحقق یا اثبات بلوغ بود و رشد، به دستور قرآن (و ابتلوا الیتامی ...) توسط آزمایش قاضی به دست می‌آید. و به اندازه هوش افراد بستگی دارد که در صحت معاملات شخصی پس از بلوغ، مدخلیت داد و در فقه، سن خاصی برای آن مد نظر گرفته نشده است. در مسوده اصلی ما، (ص ۱۲ مجله معرفت دینی) دو ماده دیگر در این جا آمده بود که در مسوده اول وزارت عدلیه آن را حذف کرده‌اند.

۱- ماده پنجاه و پنجم: تصرف صغیر غیر ممیز در اموال و حقوق مالی و غیر مالی باطل است، بلکه تصرفات ممیز غیر بالغ که به طور غیر مستقل عمل کند، در غیر معاملات جزئی که بر آن عادت جاری شده نیز، باطل است بلکه تصرفات مالی فاقد رشد نیز درست نیست.

۲- ماده پنجاه و ششم: وصیت نابالغ غیر نافذ است و با اجازه ولی او نافذ می‌گردد و لکن طفل ده ساله می‌تواند در امور خیریه عمومی و صله‌ی ارحام،





وصیت کند که شاید علت حذف آن تکرار معنای این ماده در مواد دیگر بوده باشد.

### ماده سی و پنجم

بعد از این ماده که در مصوبه قانونی ذکر شده، در مسوده ما در ماده ۷۸ (ص ۱۵ مجله شماره ۱۲ معرفت دینی) دو ماده دیگر نیز ذکر شده بود که ماده اول آن با تفاوتی در مسوده اول وزارت عدلیه آمده بود. ولی در مرحله ثانی که پس از تصویب مجلس و توشیح رئیس جمهور دوباره به وزارت عدلیه در اثر فشار خارجی‌ها برگشت خورد، ماده اول هم حذف گردیده است. متن آن دو ماده چنین است:

ماده ۷۸- مستی؛ حالت روحی روانی است که بر اثر استفاده از مواد الکلی و نظایر آن، عقل برای مدتی زایل و اراده از بین می‌رود.



ماده ۷۹- تصرفات شخص مست در اموال و حقوق مالی، به خاطر فقدان قصد و اراده باطل است. این دو ماده از نظر توضیح مفید است، ولی ظاهراً وزارت عدلیه به خاطر ذکر جنون، این دو ماده را تکرار دانسته و همانند دو ماده دیگر که در محجوریت معتاد بوده و دو ماده دیگر که در مورد بیمار روانی وجود داشته (۶۶-۶۷) حذف نموده است.

ماده پنجاه و هفتم: ولی مکلف است از مولی علیه و اموال مربوط او، مراقبت و نگهداری نموده و از این که او مرتکب محرمات شرعی شود، جلوگیری نماید.

در ماده یکصد و بیست مسوده ما (ص ۲۲ مجله معرفت دینی شماره ۱۲) به جای محرمات شرعی (محرمات بزرگ الهی) ذکر شده بود.

مقصود ما این بود که جلوگیری مولی علیه از مطلق محرمات، مانند دروغ



گفتن و یا غیبت کردن و یا چیز متنجس خوردن و امثال آن نیست؛ زیرا دلیلی در فقه بر لزوم جلوگیری این ها وجود ندارد، بلکه وجوب جلوگیری مولی علیه بر ولی در مورد گناهان بزرگ؛ مانند زنا، لواطت (همجنس گرایی) قتل نفس، اصرار به مردم و امثال آن‌ها است که از مذاق شرع وجوب جلوگیری از آن‌ها به دست می‌آید. مسئولین وزارت عدلیه به باریکی مطلب متوجه نشده و عبارت را عوض کرده‌اند.

### دو مطلب دیگر

۱- در موارد دیگری نیز تغییراتی در دو مسوده ما و وزارت عدلیه و یا تنها در مسوده ما و مصوبه مجلسین و توشیح رئیس جمهور (پس از برگشت دادن قانون به وزارت عدلیه) وجود دارد که اگر تغییری در معنا نداشته باشد، ما متذکر آن نشده و نمی‌شویم که تعادیل به حاصل است؛ مثلاً ما کتاب نکاح



۲- در بعضی موارد که بین مسوده ما و مسوده وزارت عدلیه تغییر عبارتی، موجب تغییر معنا شده. این جانب نیز مقصر است، مثلاً تغییر در ماده (پنجاه و هفتم) در موقعی که وزارت عدلیه اوراق مسوده خود را برای من جهت موافقت من فرستاده بود و من می‌بایست دقت کافی می‌کردم و فرق دو عبارت را به مسئولین آن وزارت می‌گفتم آنان بر تغییر خود پافشاری نمی‌کردند و عبارت مسوده ما را می‌پذیرفتند، ولی کم دقتی اینجانب سبب غفلت از تغییر عبارت توسط وزارت عدلیه شده است.<sup>۵</sup>

---

<sup>۵</sup>. در سراسر مسوده، ما کلمه قاضی را به کار برده‌ایم که وزارت عدلیه آن را به کلمه (محکمه) تبدیل کرده است، مقصود ما این بود که فقط قاضی شیعه **احسن تغییر** را دارد نه غیر قاضی و نه کارمندان دیگر محکمه.



## موانع نکاح

### موانع نکاح به سبب قرابت سببی

#### ماده هشتاد و یکم

قبل از ذکر قرابت سببی ماده دیگری وجود داشته که در مسوده ما و مسوده وزارت عدلیه (ماده هشتاد و پنجم) ذکر شده است، ولی در نسخه مصوبه اخیر وزارت عدلیه حذف گردیده که مسلماً اشتباها صورت گرفته و من آن را در تلفن به وزیر صاحب عدلیه گفتم که باید در کاغذ جداگانه نوشته و در ص ۵۷ قانون الصاق شود که قبول کرد. ماده چنین است:

ازدواج با اقارب نسبی ذیل به طور موبد حرام است، حتی اگر قرابت حاصله از وطی به شبهه یا زنا باشد.



الف) اصول و فروع

ب) اصول و فروع ابوین (اجداد و برادران و خواهران)

ج) عمو، عمه، خالو و خاله

د، عمو، عمه، خالو و خاله ابوین

این ماده، در اول ماده هشتاد و یکم توسط وزارت عدلیه ذکر و جبران شده،

ولی در آن اندازه از نسخه‌ها که قبلاً برای دیگران توزیع شده بود استدراک و

ذکر نشده است. خوانندگان عزیز متوجه باشند!

۱) قرابت نسبی اعم از پدری یا مادری می‌باشد.



## ماده هشتاد و ششم

(۱) مرد در حالات ذیل نمی‌تواند، با بیش از یک زن به طور دائمی ازدواج نماید.

۱- در حالت عدم رعایت عدالت در حقوق واجبه.

۲- در حالت عدم کفایت مالی در ادای نفقات واجبه.

۳- در حالتی که زوجه اولی در ضمن عقد، عدم ازدواج با زن دیگر را شرط کرده باشد.

(۲) در صورت درخواست زوجه، کفایت مالی زوج توسط محکمه احراز می‌گردد.

(۳) نکاح با زن پنجم و لویکی از زوجات سابق در عده رجعی باشد، باطل است.

این ماده در مسوده تدوینی ماچنین آمده‌ود:



ماده ۱۶۷ مرد می تواند با عدالت در حقوق واجبه حداکثر با چهار زن ازدواج نماید و نکاح با زن پنجم و لویکی از زنان سابق در عده رجعی باشد باطل است.

عین همین عبارت در مسوده تدوینی وزارت عدلیه ماده نود و یکم که برای من و برای ولسی جرگه فرستاده شد. مذکور است و در مجلسین ولسی جرگه و مشرانو جرگه به همین گونه تصویب شد و به توضیح رئیس جمهور حامد کرزی رسید.

ولی پس از اعتراض غربی ها که جمعی از زنان داخلی و حتی بعضی از زنان سفیران غربی و پاره ای از اعضای کمیسیون حقوق بشر! و جمعی از استادان مؤسسه تحصیلات عالی کاتب و جمعی از دل باخته گان غرب و یا متملقین به





غرب که برای حفظ مناصب خود و یا به اعتقاد کهنگی فقه اسلامی و جدید بودن فرهنگ غربی! و جامعه مدنی! و چپی‌های راست گرا که در دوران حضور غربی‌ها در کشور اسلامی ما یک شبه ۱۸۰ درجه از موضع خود تغییر دادند و به خاطر وصال ... به صراط مبارک راست، مشرف شده بودند و تهدید رئیس جمهور ما توسط خارجی‌ها، یک مرتبه بر رئیس جمهور و وزارت عدلیه ما فشار آوردند که ... و لذا ماده قانونی مذکور به شکل فوق درآمد. و در یک عده از مواد دیگر نیز تغییراتی واقع شد؛ یعنی تهاجم فرهنگی غرب بدون دلیل عقلانی و به مجرد زورگویی، در احوال شخصی شیعه تا حدی تأثیر گذاشت. و گرنه، به ادعای غربی‌ها کمک‌های خارجی‌ها (؟) قطع می‌شد و رئیس



جمهور شانس کاندیدای مجدد خود را در انتخابات ریاست جمهوری فردا (۲۹/۵/۱۳۸۸) از دست می‌داد.<sup>۶</sup>

### نظری دوباره به ماده هشتاد و ششم

البته از نفس استثنائات سه گانه و فقره سوم به خوبی جواز ازدواج با چهار زن استفاده می‌شود، ولی این که مدلول مطابقی عبارت نیست که در مسوده ما و مسوده وزارت عدلیه ذکر شده بود که شکل قانونی در قوه مقننه و توشیح رئیس جمهور به خود گرفته بود، نمی‌باشد، دلیل آن دلجویی غربی‌ها و پیروان آنان بوده!! به هر حال جواز تعدد زوجات از مسلمات دین اسلام است.

---

<sup>۶</sup>. امروز ۲۸ اسد ۸۸ ( که روز نودمین سال استرداد استقلال متزلزل افغانستان است) و لذا در متن کلمه «فردا» ذکر گردیده است.



## اما استثنائات سه گانه

استثنای اول رعایت عدالت در حقوق واجبه در قرآن مجید ذکر شده و حقوق واجبه زن، نفقه، لباس، اسکان، دارو و همبستری یکشب در چهار شب و آمیزش جنسی یکبار در چهار ماه می‌باشد.

استثنای دوم را ما در مسوده خود چنانچه دیدید- ذکر نکرده بودیم، چون تمکن از نفقه در کتب فقهی، شرط مجوز مطالبه زن در طلاق است، نه شرط ازدواج، ولی وقتی مرد کفایت مالی نفقه زن دوم را نداشته باشد، قهرا ترس پیدا می‌کند که عدالت در اتفاق را از دست بدهد و قرآن می‌فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» بنابراین، می‌شود آن را شرط ازدواج دوم قرار داد و قاضیان شیعه با اطمینان به آن عمل کنند. استثنای سوم را ما در مورد دیگر این مسوده، ابتدا آورده بودیم تا زنان ما از آن استفاده کنند و مدرک آن حدیث معتبر «المسلمون عند شروطهم...» و امثاله می‌باشد.



به هر حال آنچه که من در این ماده پافشاری کردم که عدالت قید به حقوق  
واجبه بخورد که موافقه شد و از مخالفت شرعی به دور شدیم.

### فقره دوم ماده نودم

... یا داشتن قوه تمییز انجام شده باشد. ص ۶۶ و ص ۶۷.

کلمه داشتن غلط است و صحیح آن «نداشتن» است که در مسوده ما و مسوده  
وزارت عدلیه مذکور است و وجه صحت آن روشن است. و موضوع را جهت  
اصلاح با وزیر عدلیه هم گفتیم و بنا شد، ایشان آن را اصلاح نمایند.  
فقره چهارم همین ماده: ازدواج پدر زانی یا زانیه و ازدواج زانی با اصول و  
فروع و موطوء به شبهه ممنوع است، ولی اگر زانیه عمه و یا خاله باشد، عقد  
نکاح با دختران عمه و خاله جایز است.



همان گونه که می‌بینید بین جملات هماهنگی وجود ندارد و استدراک به کلمه «ولی» غلط می‌نماید؛ چون حکم ما قبل و بعد استدراک (به کلمه ولی) یکی است.

لکن در اصل مسوده ما و مسوده اول وزارت عدلیه که از مسوده ما گرفته شده بود چنین آمده است ... بنابراین احتیاط واجب ممنوع است، ولی اگر زانیه ... این متن صحیح و هیچ اختلافی بین جملات آن وجود ندارد، چون حکم اول حکم جزمی نیست، بلکه حکم احتیاطی است، ولی در مورد عمه و خاله حکم جزمی و قطعی می‌باشد (به نظر مشهور فقهای ما).

وزارت عدلیه به فشار جمعی از حقوق‌خوانان متعصب، در این ماده و چندین ماده دیگر کلمه «احتیاط واجب» را به این دلیل به حکم جزمی تبدیل کرد که این کلمه در اصطلاحات حقوقی نیامده است و مخصوص به فقه است!! من



یقین دارم که اگر این کلمه و مفهومی که از آن استفاده می شود، در اصطلاح غربی‌ها استعمال می‌شد، امروز جزء مصطلحات مهم علم حقوق بود و از محتوای دقیق او تمجید به عمل می‌آمد.

ولی خود باختهاگان ما پسندند آنچه را غربی پسندد. چه مشکلی دارد که در موارد تقنین فقه، اصطلاحات فقهی شیعه و سنی به کار رود؟! واقعاً که به حال این جوانان کم تجربه باید تأسف خورد.

به هر حال قاضیان و دانشمندان شیعه اگر در مواردی که حکم از باب احتیاط واجب باید ذکر می‌شد، به طور جزمی ذکر شده بر ما ایراد نگیرند که وزارت عدلیه در موقع تدوین نسخه مسوده، خود در موارد متعدد کلمه فارسی را به عربی و کلمه عربی را به فارسی عوض می‌کرد که علت آن برای من معلوم نشد.



## ماده نود و چهارم

سن ازدواج برای دختر ۱۶ سال و برای پسر ۱۸ سال است. این حکم که توسط رأی گیری بی منطبق در ولسی جرگه صورت گرفته بر خلاف فقه شیعه تصویب شده و این رأی گیری و تصویب مخالف قانون اساسی و باطل است؛ زیرا قانون اساسی تقنین احوال شخصیه اهل تشیع را مطابق فقه خودشان به قوه مقننه سپرده است نه این که به آرای خود برای شیعه فقه بسازند. سن شرعی پسران برای ازدواج، اکمال پانزده سال است و برای دختران دیدن خون ماهانه است. و ما تفصیل این بحث را در ذیل شرح ماده بیست و هفتم، در گذشته بیان کردیم. مطالعه کنندگان عزیز به آن جا مراجعه کنند، البته ذیل این ماده را تا حدی سهل کرده است.



## قابل توجه

آنچه در این جا و در شرح ماده بیست و هفتم گفته شده، حسب قانون شرعی بود که مخالفت حکم شریعت جایز نیست و گاهی موجب کفر، فسق و ظلم می شود.

در فرهنگ غربی اگر سن ۱۸ سال برای ازدواج تعیین شده، سرش این است که زنا در آن فرهنگ ممنوع نیست. فاحشه خانه‌ها همه جا فعال است و مباشرت جنسی در همه جا سهل الوصول است و کسی تحت فشار غریزه جنسی خود قرار نمی گیرد، ولی در اسلام زنا از گناهان کبیره است و جوانان برای تأمین غریزه جنسی راهی جز ازدواج ندارند، ولی خود باختگان و شیفتگان غرب و کارمندان مزد بگیر آنان، بدون تأمل و اندیشه، فرهنگ مادی غرب را در بست می پذیرند که باید به حال زار آنان گریه نمود!





ولی از قانون شرعی که بگذریم چنانچه جوانان از نظر غریزه جنسی تحت فشار نباشند، بسیار به جا است که دختران و پسران ازدواج خود را به تأخیر بیندازند تا با فراغت به تحصیل علم و کسب کمال برای آینده خود و کشور خود فایق آیند و حتی در فرض ضرورت ازدواج و داشتن امکانات مادی باز هم تا مدتی جلو حاملگی را توسط وسایل طبی پس از ازدواج بگیرند تا هم لذت و آرامش بیشتر داشته باشند و هم به درس های خود بهتر برسند. البته این نظر شخصی نویسنده است که ممکن است، صحیح باشد و ممکن است اشتباه باشد.

### ماده نود و پنجم

(۱) نفوذ نکاح دختر باکره منوط به رضایت او و اجازه ولی قهری می باشد. در مسوده ما در ماده ۱۸۶ این مطلب اضافه شده بود: و در تعریف بکارت، قاضی باید به مرجع تقلید طرفین مراجعه کند، چون در بین فقها محل اختلاف است.



علما و مبلغین باید به مردم برسانند که ازدواج باکره با عدم رضای او توسط پدر، مادر و برادر و جد و امثال آن‌ها موجب بطلان عقد نکاح می‌شود، آیا پدر و مادر و غیره راضی می‌شوند دخترشان به زنا مبتلا شود؟! بلی، وقتی نکاح باطل شد، آمیزش جنسی با او زنا می‌باشد. و به طریق اولی، اگر پدر و جد، دختر بیوه خود را به زور به شوهر بدهند و او راضی به عقد خود نباشد، نکاح باطل می‌شود. آمیزش آنان زنا به حساب می‌آید و فرزندان آنان حرام زاده می‌باشد. به هر حال روی پدران دختر فروش که به خاطر پول گرفتن از خواستگار، رضای دختر و آینده او را فکر نمی‌کنند، در دنیا و آخرت سیاه می‌باشد.



بر می گردیم به اصل مطلب:

در مسوده اصلی ما و مسوده وزارت عدلیه که به ولسی جرگه فرستاده شده بود، قبل از ماده فوق، چهار ماده دیگر وجود داشت که به قرار زیر بوده:

### **ماده ۱۸۲ مسوده ما و ماده ۹۹ وزارت عدلیه**

عقد نکاح صغیر و صغیره و مجنون و مجنونه<sup>۷</sup> توسط ولی قهری با عدم مفسده و یا وصی ماذون و یا توسط محکمه در صورت فقدان ولی قهری و وصی مآذون با مراعات مصلحت صحیح است.

### **ماده ۸۳ ما و فقره دوم ماده ۹۹ وزارت عدلیه**

صغیر و صغیره، پس از بلوغ شرعی و مجنون و مجنونه پس از افاقه می توانند، نکاح واقع از طرف ولی قهری (با وجود مفسده) و یا وصی ماذون را (در فرض



<sup>۷</sup>. که جنون آنان متصل به بلوغ بوده باشد.



عدم صحت) رد کنند، ولی در فرض نبود مفسده و یا وجود مصلحت حقی ندارند.<sup>۸</sup>

ماده ۱۸۴ مسوده ما: اگر دختر صغیره به واسطه زنا یا وطی به شبهه افضا شود، بر افضا کننده دیه یک زن تعلق می گیرد.

رجوع شود به ماده ۱۰۰ و ۱۰۱ مسوده وزارت عدلیه.

و چون در ولسی جرگه سن ازدواج زن ۱۶ سال تصویب شده بود، وزارت عدلیه این دو ماده را حذف کرد. ولی تصویب ولسی جرگه خلاف قانون اساسی بوده و اعتباری ندارد. این سه ماده به قوت خود در حق صغیره تا چه رسد به مجنون و مجنونه، باقی می باشد.

البته حکم مجنون و مجنونه در ماده نود و ششم قانون مذکور است.

<sup>۸</sup>. دو ماده مذکور هم در مسوده ما و هم در مسوده ولایت عدلیه خالی از اشتباه نبوده و صحیح آن همین است که این جا نوشته ایم.



بعد از ماده یکصد و چهاردهم، دو ماده دیگر در مسوده ما و مسوده وزارت عدلیه قرار ذیل ذکر شده بود.

ماده ۲۳۷ مسوده ما: هر گاه پدر یا جد پدری، برای صغیر زن بگیرد مهر به عهده صغیر است، مگر این که تمکن نداشته باشد که در این صورت، مهر بر عهده ولی می‌باشد.

تبصره: اگر ولی قهری بمیرد و مهر بر عهده او باشد، مهر از اصل ترکه او تأدیه می‌شود.

ماده ۲۳۸ مسوده ما: اگر پدر مهر را پردازد و فرزند صغیر رشید شود و قبل از دخول، زوجه خود را طلاق دهد می‌تواند نصف مهر را استرداد نماید. این دو ماده در مسوده وزرات عدلیه در ماده ۱۲۲ ذکر شده است.



حذف آن، در مصوبه به خاطر تصویب اعضای ولسی جرگه بود که سن ازدواج پسر را ۱۸ سال تعیین نموده‌اند و ما گفتیم تصویبات ولسی جرگه هر گاه مخالف قانون اساسی باشد، باطل و بی‌اثر است.

### ماده یکصد و بیست و دوم

(۱) زوجین مکلف به انجام وجایب شرعی و قانونی زوجیت و حسن معاشرت با یکدیگر و والدین و اقارب هم دیگر می‌باشند.

(۲) زوجین مکلف‌اند از اعمالی که موجب تنفر و انزجار همدیگر می‌شود، اجتناب نمایند.

در مسوده اصلی ما چنین ذکر شده بود:

ماده ۲۵۴- زوجین در تحکیم اساس خانواده و تربیت اولاد با یکدیگر معاضدت و همکاری نمایند. تفاوت بین این دو تعبیر استحباب حسن معاشرت و استحباب تحکیم اساس خانواده است به الزام به آن.



ماده ۲۵۶- زوجین باید از اوضاع ظاهری و کارهای بی‌فایده که موجب تنفر دیگری می‌شود، پرهیزند و اگر مرد خواهان آرایش زوجه در لباس و بدن باشد زوجه مکلف است آن را بپذیرد.

ماده ۲۵۷- زوج مکلف است در غیر ایام سفر از چهار شب یک شب با زوجه‌اش در فراش واحد بیتوته نماید، در حد متعارف موظف به استمتاعات جنسی هستند، مگر این که برای یکی از زوجین مضر و یا یکی از آنها مبتلا به امراض مقاربتی باشد. و بر زن واجب است که هر وقت شوهر اراده نزدیکی با زن را داشته باشد، باید تمکین کند. و برای مرد جایز نیست بیشتر از چهار ماه نزدیکی با زوجه‌اش را به تأخیر اندازد.

ماده ۲۵۸- اگر مردی بیش از یک زوجه داشته باشد مکلف است برای هر یک، حداقل یک شب از چهار شب را با وصف ماده ۲۵۷ اختصاص دهد.  
تبصره: حق قسمت زوجه قابل انتقال به زوج و دیگر زوجات است.



ماده ۱۵۹- زوج می تواند در صورتی که زبان یا عسر و حرج متوجه زوجات دیگر نشود، حق قسمت هر یک را بیش از یک شب قرار دهد.

### توضیح لازم

این چند ماده به دلایل مختلف مانند فشار غربی ها و یا علت دیگر، از مصوبه وزارت عدلیه حذف شده است یا آن که در قوه مقننه تصویب و توسط رئیس جمهور اولاً توضیح شده بود و برای قاضیان محاکم راهشگاه می باشد. حذف این ها مشکلی ایجاد نمی کند چون مطابق فقره سوم ماده دوم قانون احوال شخصیه شیعه هر حکمی که در این قانون نباشد از فقه شیعه حسب فتاوی مجتهدین گرفته می شود، فقه شیعه همین است که ما این جا ذکر کردیم.

به علاوه وجوب تمکین بر زن در موقع تقاضای مباشرت جنسی از جانب شوهر، از بند پنجم ماده یکصد و بیست و چهارم این قانون فهمیده می شود این





بند می‌گوید: زن می‌تواند در عقد نکاح شرط کند که در فرض عدم رغبت زن به آمیزش جنسی امتناع نماید هر چند که شوهر رغبت داشته باشد، و همچنین در فرض حرج، سختی و ضرر آمیزش جنسی، زن می‌تواند بدون شرط امتناع کند.

از این جملات به خوبی پیداست که زوجه بدون حرج و ضرر، نمی‌تواند از آمیزش جنسی بدون شرط امتناع نماید، بلکه تمکین بر او واجب است. تعجب از خودباختگان مفلوک.

در تمام تاریخ اسلامی و باورهای مسلمانان و حتی غیر مسلمانانی که با مسلمانان در یک شهر و یا قریه زندگانی کرده‌اند، بین زنا و نکاح فرق بوده و همه می‌دانستند که نکاح حلال و حتی خوب است و زنا عمل قبیح و منکر و مورد مذمت و از گناهان کبیره درجه یک بوده و حتی در نظر آنانی که به این عمل زشت مبادرت می‌ورزیدند نیز روشن بوده و است.



فرق نکاح و زنا در عقدی بوده که با شرایط مقرر شرعی بین زن و مرد خوانده می‌شد.

ولی در فرهنگ غربی فاقد دین، موضوع عقد هیچ مطرح نیست، در همه جا فاحشه‌خانه‌ها وجود دارد و ارتباط جنسی بین زن و مرد در همه مراحل آزاد است، منتها اگر مرد در محکمه ثابت کند زوجه‌اش با مرد بیگانه رابطه عاشقانه و آمیزش جنسی داشته، می‌تواند زن را طلاق دهد و حق خشونت با او را ندارد. از این اباحه عام جنسی تنها یک مورد استثناء شده که مرد چه شوهر و چه بیگانه به زور بر زن تجاوز کند که از نظر قانون ممنوع است که نه به خاطر عمل آمیزش جنسی بلکه به خاطر خشونت و تجاوز.

می‌بینید، بین فرهنگ اسلامی الهی و فرهنگ مادی غرب، تفاوت زیاد وجود دارد، بلکه در دو نقطه مقابل هم قرار دارند.



در فرهنگ مسلمان‌ها، مباشرت جنسی بدون عقد، زنا و از گناهان کبیره است، هر چند هر دو تن با رضای کامل آمیزش کرده باشند و اگر مرد و زن، زن و شوهر داشته باشند هر دو کشته می‌شوند و چنانچه مجرد باشند هر کدام صد تازیانه زده می‌شوند.

ولی اگر مرد با زن معقوده خود، بخواهد آمیزش کند بر زن واجب است، از شوهر تمکین کند و در فرض معصیت برای مرد هیچ ایرادی ندارد که به زور اقدام کند، مانند این که انسان غذای حق خود را به زور از کسی بگیرد و بخورد.

مخالفت غربی‌های به دور از دین، با وجوب تمکین زوجه هیچ تعجیبی ندارد، همان‌گونه که ما با فرهنگ مادی مخالفت می‌کنیم، ولی تعجب از غرب‌زده‌های فلاکت‌بار داخلی، خصوصاً چپی‌های دیروز که فعلاً زیر بیرق



کاپیتالیزم غربی برای تحصیل دالر سینه چاک می کنند، است که وقتی اعتراض سیاست باران غربی علیه وجود تمکین بلند شد، اینان نیز به همان گونه غربی، وجود تمکین را زنا دانسته و آن را به باد انتقاد گرفتند و گویا از فرهنگ مسلمانان و حتی روش پذیرفته شدن پدران و مادران مسلمان خود هیچ خبری نداشتند. لعنت بر جادوگری دالر، لعنت بر خودباختگی و فقدان شخصیت، بدبختی بالاتر که بعضی از اهل علم دینی در شورای علما می گفت که لازم نبود، شما این احکام را در احوال شخصیه می نوشتید، خوب بود ما خود را در نظر غربی ها روشن فکر معرفی می کردیم!!

### یک بحث حقوقی

در قراردادهای اجتماعی، طرفین باید ملتزم و متعهد به توافق های خود باشند و در این مورد هیچ فرقی بین زن و مرد و بقیه اصناف انسان ها نیست، وقتی دولت یا مالک شرکت خصوصی، ده هزار افغانی را برای کارمندان و یا کارگران



خود در مقابل هشت ساعت کار روزانه می‌پذیرد، حق تخلف را ندارند و کارمندان زن و یا مرد باید هشت ساعت کار کنند، اگر در غرب، زنی بگوید هشت ساعت برای من نوعی از خشونت است، من شش ساعت کار می‌کنم، هیچ کس حرف او را نمی‌پذیرد.

در عقد نکاح اسلامی، مرد پول غذا، لباس، دارو، مسکن و مواد تجملی را در مقابل تمکین زوج و بیرون رفتن از منزل بدون اذن او متقبل می‌شود و زن نیز آن را قبول می‌کند، طرفین باید به این عقد ملتزم باشند و این موضوع هیچ ایرادی ندارد، ولی غرب به تهاجم فرهنگی خود، مغرورانه علیه دین اسلام ادامه داده و مزدوران خود را سیر قرار می‌دهد. و در غرب مصارف زوجه، به عهده خود زن است و شوهر ضمانت قانونی در برابر او ندارد.



## ماده یکصد و بیست و سوم

در بند دوم این ماده آمده است: خروج زوجه از منزل، به منظور مقاصد مشروع و متعارف مجاز است ...

در مسوده ما و در ماده ۲۶۴ چنین آمده بود: زوجه بدون اذن زوج نمی تواند از منزل بیرون شود، مگر این که عسر و حرج و مشقت داشته باشد که مقدار دفع عسر و حرج بدون اذن شوهر (می تواند) بیرون رود و در فرض اختلاف، قاضی حکم می کند.

و عین این ماده در بند چهارم ماده ۱۳۳ مسوده وزارت عدلیه نیز با اندک تفاوتی آمده بود. مدرک این حکم حدیث معتبر نبوی است، نزدیک به این مضمون که اگر زنی بدون اذن شوهر خارج شود، ملائکه رحمت و غضب یا ملائکه زمین و آسمان او را لعنت می کند تا به خانه برگردد. ولی در ولسی جرگه با غوغای جمعی کم عقیده به «رأی گیر» به شکل فعلی به آرای



اکثریت تصویب شد. و قبلاً گفتیم که چنین رأی گیری مخالف ماده ۱۳۱ قانون اساسی و حتی ماده سوم قانون اساسی بوده و باطل است؛ زیرا نمایندگان مجلس حق مخالفت با قانون اساسی را ندارند. و بحث حقوقی آن نیز در ماده گذشته ذکر شد، ولی در شرایط فعلی قانون اساسی در مقابل فرهنگ مادی بی ارزش می باشد.

به هر حال بیرون رفتن زوجه بدون اذن شوهر مطلقاً حرام است و ممنوع می باشد مگر در دو فرض:

- ۱- که بیرون نشدن او موجب سختی و مشقت باشد که به اندازه رفع و یا دفع حرج می تواند بیرون رود.
- ۲- که در عقد نکاح شرط کرده باشد که بدون اذن بیرون رود.



## فصل ششم انحلال عقد نکاح

### ماده یکصد و بیست و ششم

پیش از این فصل و این ماده (۱۲۶) در مسوده ما چهار ماده دیگر در فصل جداگانه (نهم) به عنوان نکاح متعه ذکر شده بود که قرار ذیل بود.

ماده ۲۷۷- نکاح متعه، عبارت است از این که مردی با شرایط مقرر در این قانون با زنی به صورت غیر دائم ازدواج نماید.

ماده ۲۷۸- عقد نکاح متعه از حیث اهلیت، شرایط صحت، شرایط ضمن عقد، آثار قرابت سببی و موانع در حکم عقد دائم است.

ماده ۲۷۹- عدم تعیین مهریه در نکاح متعه مبطل عقد نکاح متعه است و اگر مدت ذکر نشود به عقد دائم تبدیل می شود.





ماده ۲۸۰- نکاح متعه متصل به عقد است، مگر این که طرفین آغاز دیگری را توافق نمایند. و نیز سیزده ماده و سه تبصره دیگر در فروع نکاح متعه ذکر شده بود. ولی همه این مواد در صحبت‌های خصوصی نمایندگان گرفتار به عصیبت، با نمایندگان شیعه قبل از طرح مسوده وزارت عدلیه در صحن مجلس، مورد اختلاف قرار گرفت و این اختلاف هر چند خارج از قانون اساسی و خارج از رسمیت فتاوی مختلفه مجتهدین در چهار چوب مقررات فقهی (للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد) بود، ولی در محیط‌های عقب مانده که عصیبت و لجبازی حرف اول را می‌زند. برای دفع مشکله به نمایندگان شیعی ولسی جرگه، گفتم حرف مخالفین این مواد را قبول کنند و به این ترتیب این چهار ماده از مسوده احوال شخصیه قبل از طرح آن در جلسه عمومی حذف شد.



این حذف ضرری نداشت اولاً، که در بند سوم ماده دوم قانون احوال شخصیه، هر حکمی که در این قانون نباشد، قاضی به فقه شیعه و فتاوی مجتهدین رجوع می کند و ثانیاً، در بند چهارم مورد اول ماده یکصد و بیست و چهارم کلمه «متعّه» آمده است و نیز در ماده ۱۴۲ بند چهارم.

قابل توجه است که ستره محکمه و شورای علمای سراسری و سایر نهادهای که این مسوده برای آنها توسط وزارت عدلیه ارسال شده بود، مخالفتی در مورد نکاح متعه نکرده بودند و تنها بعضی از نمایندگان زورگوی مجلس بر خلاف قانون اساسی و قواعد شرعی آنرا نمی پذیرفتند.

### **ماده یکصد و بیست و هشتم**

در مسوده ما، عنن، جب و خصا تعریف شده بود و همچنین قرن و افضاء تعریف شده بود که برای قاضی سهولت می آورد، ولی وزارت عدلیه بدون دلیل مقنع آنها را حذف کرده است. این هم تعاریف آنها در فقه شیعه:



- ۱- عنن؛ یعنی عدم نعوظ آلت تناسلی، به طوری که جماع ممکن نباشد، مشروط به این که حتی یک مرتبه به زوجه و غیر او دخول نکرده باشد.
- ۲- جب: عبارت از مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه‌ای که دخول ممکن نباشد، ولی اگر بعد از عقد یا بعد از دخول بریده شده یا به مقداری که دخول به آن صدق کند باقی مانده باشد، حق فسخ را ندارد.
- ۳- خصاء: نبودن تخم‌ها در اصل خلقت، یا کشیدن یا کوبیدن آن‌ها و زوجه در موقع عقد از آن اطلاعی نداشته باشد.
- ۴- قرن: گوشت یا استخوانی در فرج زن، حتی اگر مانع دخول یا منع حمل نباشد.
- ۵- افضاء: یکی شدن راه بول و راه حیض و یا راه حیض و راه غایط و یا یکی شدن هر سه راه.



## بند اول ماده یکصد و سی و یکم

در مسوده ما در ماده ۳۰۳ آمده بود: و این شرط دارای تفصیلی است. یعنی در تفصیل این شرط قاضی به فقه مراجعه کند. و حذف آن از طرف وزارت عدلیه به این دلیل است که تناسبی با قانون نامه ندارد.

## بند دوم ماده یکصد و سی و دوم

تدلیس کننده مطابق احکام این قانون ملزم به جبران خساره وارده به طرف مقابل می باشد ...

در مسوده اصلی ما (ماده ۳۰۶) آمده بود که جبران خسارت مطابق مقررات فقهی است و آنچه در متن قانون اصطلاح شده غلط است؛ زیرا در این قانون چیزی در مورد جبران خسارت ذکر نشده است!!



در همین بند دوم این ماده، پس از تلفظ من به وزارت عدلیه کلمه «این» از عبارت «مطابق احکام این قانون» در بسیاری از نسخه‌ها حذف شد، ولی در بعضی از نسخه‌ها باقی مانده است.

### **ماده یکصد و سی و چهارم**

ولی لازم است که صیغه طلاق هم جاری شود.

در مسوده اصلی (ماده ۳۱۰) آمده است. ولی احتیاط است که صیغه طلاق هم جاری شود، یعنی اجرای صیغه طلاق لازم نیست، بلکه مبنی بر احتیاط است.

### **ماده یکصد و بیست و پنجم**

در مسوده ما قبل از بیان احکام ارتداد، تعریف ارتداد در ماده ۳۱۱ چنین آمده بود:

ارتداد عبارت است از ترک دین اسلام به واسطه انکار خداوند و یا انکار پیامبری حضرت محمد یا همه انبیاء و یا انکار معاد و یا انکار ضروری دین که



موجب انکار نبوت پیامبر اسلام شود، یا انجام عملی که توهین صریح به دین اسلام باشد.

تبصره: حکم ضروری دین، یعنی که مورد اتفاق پیروان آن دین باشد.  
ماده ۳۱۲ مرتد بر دو قسم است:

الف) مرتد ملی که هیچ یک از والدین او هنگام تولدش مسلمان نباشد، او بعد از بلوغ ابتدا اسلام آورده و بعد کافر شده باشد.

ب) مرتد فطری که حداقل یکی از والدین او هنگام تولدش مسلمان باشد و او نیز مسلمان بوده و بعد کافر شود.

این دو ماده در مسوده اول وزارت عدلیه مذکور و در مجلس تصویب و به توشیح هم رسیده بود. وجه حذف آن معلوم نشده است.



## ماده یکصد و سی و ششم

این ماده در مسوده ما دارای فروع بیشتر بوده و مسوده وزارت عدلیه همه را ذکر نموده و قوه مقننه آن را تصویب و رئیس جمهور آن را توشیح نموده، ولی وزارت عدلیه آن را از قانون احوال شیعه حذف کرده و ما آن را جهت تسهیل کار قاضیان می‌آوریم.

اگر شوهر زن کتابی، مسلمان شود نکاح باقی می‌ماند، چه قبل از دخول باشد چه بعد از آن و اگر زن کتابی قبل از دخول مسلمان شود، نکاح فسخ می‌شود. و مستحق مهر نیست و اگر بعد از دخول مسلمان شود چنانچه شوهر قبل از سپری شدن زمان عده مسلمان شود نکاح اول صحیح است و گرنه زن از حین مسلمان شدن از شوهر جدا می‌شود. و اگر زن و یا مرد کافر غیر کتابی قبل از دخول مسلمان شود، نکاح فوراً فسخ می‌شود. و اگر بعد از دخول باشد، نکاح



بعد از سپری شدن زمان عده فسخ می‌شود و اگر دیگری در زمان عده مسلمان شود زوجیت آنان باقی می‌ماند.

### ماده یکصد و چهل و یکم

در مسوده ما در ماده ۳۲۲ تنها بند اول این ماده ذکر شده است و بند دوم یا پنج مورد آن در مسوده ما و مسوده وزارت عدلیه که برای قوه مقننه (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) فرستاده شده، ذکر نشده است و لذا توسط قوه قضائیه تصویب و تقنین نشده و تنها توسط فرمان اخیر رئیس جمهور در قانون احوال شیعه داخل شده است.

علت زیاد شدن این بند و موارد پنج‌گانه آن ظاهراً فشاری بوده که از طرف گروه‌های غرب‌زده بر وزارت عدلیه وارد شده است.

من نمی‌خواهم بگویم که زیادتی مذکور کلاً باطل است، بلکه می‌خواهم به قاضیان شیعه بگویم که در موقع احتیاج به حکم، در این مورد (طلاق حرجی





و مصادیق پنجگانه آن) حتماً به مجتهد شیعه یا فتوای او مراجعه نمایند تا زن قانونی یک مسلمان به عقد مرد دیگر در نیاید.

به هر حال بند چهارم این ماده به خاطر زیادتی مذکور، تا حدودی نامربوط شده است.

### ماده یکصد و چهل و سوم

در مسوده ما پس از بند پنجم (در ماده ۳۳۰) زیر عنوان تبصره نوشته شده: اگر زوج تابع فقه ائمه اربعه باشد و زوجه پیرو فقه جعفری، سه طلاقه طبق شرایط فقه متبوع زوج صحیح است.

### بند دوم ماده یکصد و چهل و پنجم

لکن بعد از یک ماه از جدا شدن از زنش طلاق دهد. این حکم در مسوده ما، بنا بر احتیاط ذکر شده است.



و نیز در بند سوم این ماده بعد از کلمه (یائسه) کلمه (صغیره) ذکر شده که به خاطر تصویب ولسی جرگه سن ازدواج زن را به ۱۶ سال؟ وزارت عدلیه در چندین مواد این قانون مجبور به حذف این کلمه مانند ماده یکصد و چهل و هشتم که پس از کلمه زوجه یائسه کلمه زوجه صغیره بوده و مانند بند ششم ماده یکصد و پنجاه و ششم و یا حذف تمام ماده شد و ما قبلاً گفتیم که تصویب ولسی جرگه مخالف قانون اساسی و باطل بوده است.

### **ماده یکصد و پنجاه و ششم**

در این ماده در مسوده اصلی ما، حیض و یأس تعریف شده بود که وزارت عدلیه آن را حذف کرده و شاید به جهت اختصار و یا این که تعاریفات از فقه گرفته می شود و ربطی به حقوق و قانون ندارد. ولی دو تعریف مذکور در قوه مقننه تصویب و سپس توشیح شده است.



## آخر ماده یکصد و شصتم

محکمه ادعای او را مطابق احکام قانون رسیدگی می نماید.  
 در مسوده ما چنین آمده بود: قاضی مکلف است به ادعای زن مطابق مقررات  
 فقهی (فقه شیعه) توجه کند و در مسوده وزارت عدلیه این جملات با تبدیل  
 لفظ قاضی به لفظ محکمه آمده است.  
 در قوه مقننه نیز تصویب شده و توسط رئیس جمهور توشیح شده بود و نباید  
 که بعداً وزارت عدلیه آن را تغییر می داد.

## ماده یکصد و شصت و دوم

زوج با انعقاد نکاح و سکونت زوجه در منزل او، مکلف به ادای نفقه زوجه  
 بوده ...



در مسوده ما (ماده ۳۸۹) و مسوده وزارت عدلیه (ماده ۱۷۷) که در مجلسین تصویب و سپس توضیح شده چنین آمده است. «زوج با انعقاد صحیح عقد نکاح و زفاف، زوج ملزم (مکلف) به ادای نفقه زوجه بوده ... و همین متن معتبر است. چون بین مفهوم زفاف و مفهوم سکونت در منزل، تفاوت‌هایی وجود دارد.

### ماده یکصد و هفتاد و سوم

بند دوم: هر گاه زوجه بدون عذر شرطی و قانونی از ادای وجایب شرعی و قانونی زوجیت امتناع ورزد، مستحق نفقه نمی‌باشد.

در مسوده ما (مجله معرفت دینی ص ۶۵) و در مسوده وزارت عدلیه (ماده یکصد و هفتاد و سوم) که مورد تصویب قوه مقننه و توشیح رئیس جمهور واقع است چنین آمده بود (عبارت از مسوده وزارت عدلیه نقل می‌شود)



(۲) زوجه ناشزه تا زمانی که لفظاً یا عملاً آمادگی خود را به تمکین اعلام نکند و زوج امکان وصول به او را نداشته باشد، مستحق نفقه نمی‌گردد، مگر این که عدم وصول به زوجه خارج از اختیار زوج یا با سوء نیت او باشد.

(۳) عدم تمکین زوجه مطابق این قانون یا با عذر شرعی و عقلی یا با اجازه زوج و همچنین عدم تمکین از زوج به امر خلاف شرع و قانون جواز دارد و مستحق نفقه می‌باشد.

(۴) تمکین آمادگی زوجه برای تمتعات جنسی متعارف زوج و بیرون رفتن از منزل در صورت عدم عسر و حرج بدون اذن زوج می‌باشد و عدم رعایت هر یک از آنها از طرف زوجه سبب نشوز است.



حذف این مواد در اثر فشار افرادی که به فقه ملتزم نبوده‌اند، از طرف وزارت عدلیه صورت گرفته که قابل اعتبار نیست و مسأله حقوقی آن در شرح ماده ۱۲۲ گذشت و گمان نمی‌رود. غربی‌ها هم با این مواد مخالفت داشته باشند، چون در فرهنگ آنان و جوب نفقه زن وجود ندارد.

### ماده یکصد و شصت و پنجم

(۵) در مسوده ما آمده است: بنا بر احتیاط کلیه مصارف ...

### ماده یکصد و هفتاد و چهارم

... ولی انتقال تخمک بارور شده به رحم زن ممنوع می‌باشد.

در مسوده ما چنین بوده است ... ولی انتقال آن به رحم زوجه بنا بر احتیاط حرام (ممنوع) است ...

و همچنین در بند دوم در مسوده ما (ماده ۴۳۴) آمده است: با اعمال مادون زنا

بنا بر احتیاط حرام است. همچنین در بند سوم.



## ماده یکصد و هفتاد و پنجم

پیش از این ماده در مسوده ما یک ماده دیگر (۴۳۶) چنین آمده بود:  
 طفل آزمایشگاهی متعلق به صاحبان نطفه است و تمامی احکام الحاق نسب،  
 قرابت و ارث بر آن مترتب می‌شود.

## ماده یکصد و هفتاد و هشتم

بند (۱): حضانت: نگهداری، تعلیم و تربیه اسلامی و نظافت و تداوی اطفال  
 می‌باشد.

در مسوده ما ماده (۴۵۸) مدت این حضانت تا مدت هفت سال قید شده بود  
 (که بعد از آن حضانتی وجود ندارد)

بند (۳): مادر نسبت به پدر در حضانت دختران تا نه سالگی و در پسران تا هفت  
 سالگی دارای حق تقدم می‌باشد و بعد از سپری شدن مدت متذکره، حضانت  
 پسر و دختر به پدر تعلق می‌گیرد.



این تحدید مخالف فقه شیعه است که توسط مخالفین فقه و بر خلاف ماده ۱۳۱ قانون اساسی با کمک غرب و آرای غرب زده ها به تصویب رسیده است و در مسوده ما (ماده ۴۶۱) چنین آمده بود: مادر برای حضانت دختران تا هفت سالگی و برای پسران تا دو سالگی مقدم بر پدر است و پس از این دو مدت، حضانت پسر و دختر با پدر است ...

البته در فقه شیعه در تحدید حضانت پسر به دو سالگی و یا بیشتر اختلاف وجود دارد که قول قوی آن، دو سالگی می باشد که آن را در متن آورده بودیم، ولی هفت سالگی در حضانت پسر و نه سالگی در دختر باطل بوده و هیچ اساس فقهی ندارد.

### آخر ماده یکصد و هفتاد و نهم

... حاضن مقصر، مطابق احکام ضمان، ضامن خسارات وارده خواهد بود.





در مسوده اصلی ما (ماده ۴۷۲) چنین آمده بود: ... صاحبان حضانت - اگر قانون ضمانات شرعی، بر آن صدق کند ضامن خسارات وارده خواهند بود.

### ماده یکصد و پنجم

در مسوده ما (۵۲۷) ولاء همانند نسب و سبب از مقتضی ارث شمرده شده است و حکم این ولاء در ماده یکصد و نود و هشتم این قانون ذکر گردیده است، البته در فقه، ولاء ضامن جریره نیز وجود دارد که در فرض وجود موضوع آن قاضی مطابق فقه شیعه به آن عمل می کند.

### ماده دو صد و نهم بند ۹

... و یا یک خواهر پدری ...

در مسوده ما (ماده ۵۷۲) بعد از این کلمه چنین بوده (و یا یک خواهر مادری) که از نسخه قانون سهواً افتاده است، ولی بعداً در بسیاری از نسخه ها توسط



وزارت عدلیه، پس از تلفن من، ذکر شد. ولی مقداری از نسخه‌های قانون احوال شخصیه بدون اصلاح باقی مانده است و خوانندگان متوجه باشند.

### **ماده دو صد و چهاردهم بند سوم**

در اخیر این بند در مسوده ما (ماده ۶۱۰) این زیادتى را داشته: و در توارث بین زنا زاده و مادر زانیه اش اختلاف است، مجرى این قانون باید به مرجع تقلید وقت شیعیان مراجعه کند.

### **تعریف وقف**

### **ماده دو صد و بیست و یکم**

ما در آخر کتاب میراث و قبل از احکام وقف، دو ماده دیگر را در مسوده، آورده بودیم.

یکی، در مورد ولاء ضامن جریره بود که قبلاً به آن اشاره کردیم.



دوم، در مورد میراث مال غایب بود که در ماده ۶۲۳ چنین آمده بود: اگر چهار سال از غایبی تفحص شود و زنده بودن او معلوم نگردد، ورثه می‌توانند ترکه او را طبق این قانون بین خود تقسیم کنند و چنانچه از غیبت فردی ده سال گذشته باشد، بدون فحوص هم ورثه می‌توانند ترکه او را تقسیم کنند.

این ماده در قوه مقننه تصویب و به توشیح رئیس جمهور رسیده بود و حذف آن مانند یک عده از مواد دیگر مجوزی نداشته، هر چند دلیل حذف ماده اول ظاهراً این بوده که فعلاً کمتر محل ابتلای مردم است و دلیل حذف ماده اخیر که تکرار شده است.



این اوراق به مدت یک هفته تقریباً به اتمام رسید.  
 ربنا تقبل منا بفضلک و رحمتک، کابل ۳/۶/۱۳۸۸، سوم رمضان ۱۴۲۸  
 به امید روزی که در احوال شخصیه‌ی شیعه تماماً احکام فقهی ما در محاکم  
 تطبیق شود و به امید روزی که همه‌ی احکام کشور، بلکه همه کشورهای  
 اسلامی، مطابق شریعت اسلامی حل و فصل شود.<sup>۹</sup>

۹. ر.ک: قانون احوال شخصیه شیعه، اثر حضرت آیت‌الله العظمی محمد آصف محسنی (قدس سره الشریف).

